

فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر ناکامی فرایند تحقق دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر جهان عرب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۵

بهنام رشیدی زاده^۱*

علی محمدی ضیاء^۲

چکیده

بی تردید فرهنگ هر جامعه‌ای، نقشی تعیین کننده در عرصه کنش‌های اجتماعی داشته، در این میان، فرهنگ سیاسی به جهت آنکه با کنش‌های سیاسی، پیوند برقرار می‌کند، در عرصه سیاسی جامعه، دارای اهمیتی دوچندان است؛ این در شرایطی است که بررسی الگوهای رفتاری جوامع عربی و تأثیر آن بر ساختارهای کلان سیاسی، از مباحث جدید در حوزه مطالعات سیاسی جوامع عربی بوده، ارتباط میان این دو مقوله به فهم مناسب موضوع به‌طور شایانی کمک می‌کند؛ بنابراین، هدف از طرح این موضوع، نگاه ویژه به آن دسته از رفتارهای اجتماعی است که در روند تاریخی به‌صورت سنت عمومی به‌نسبت پایدار، ساختارهای بالا را سامان می‌دهند؛ براساس این، پژوهش حاضر در چارچوب نظری رفتارگرایی و با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی تأثیر الگوهای رفتاری - فرهنگی جهان عرب در فرایند تحقق دموکراسی در خاورمیانه است.

یافته‌های تحقیق از آن، حاکی است که تنوع الگوهای رفتاری و فرهنگ سیاسی جهان عرب از قبیل اقتدارگرایی، حضور بی‌ضابطه گروه‌های غیررسمی، ملی‌گرایی و پان‌عربیسم به‌مثابه ساختار فرهنگی، از فرایندی کلیت‌بخش در راستای نیل به آگاهی معین و مستقر در تحقق دموکراسی جلوگیری می‌کنند؛ این در حالی است که دخالت خارجی و استعمار نیز، مانع مهم دیگری بر سر راه تحقق دموکراسی در جهان عرب است.

واژگان کلیدی: دموکراسی، فرهنگ سیاسی، الگوهای رفتاری، جهان عرب، خاورمیانه.

۱. دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

(نویسنده مسئول: b.rashidi@isri.ac.ir)

۲. مدرس حوزه و دانشگاه و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

مقدمه

فرهنگ هر جامعه‌ای که جوهره اصلی آن، مشتمل بر سنت‌ها، طرح‌ها (ایده‌ها) و به‌خصوص ارزش‌هاست، تأثیری بی‌همانند بر شکل‌دهی به رفتار انسانی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عملکردهای اجتماعی داشته، می‌توان آن را محور همه کنش‌های سیاسی دانست؛ از این‌رو، بررسی فرایند دموکراسی به‌عنوان نوعی کنش سیاسی در جامعه، لاجرم در پیوند با فرهنگ سیاسی است؛ چراکه در این عرصه، سخن از ایستارها و ارزش‌ها و مؤلفه‌هایی است که بر رفتارهای افراد در عرصه کنش‌های سیاسی تأثیر گذاشته، آنها را شکل‌داده یا مانع آن می‌شود لذا در بررسی دقیق فرایند دموکراسی در هر جامعه‌ای، ضروری است که این فرایند در بستر فرهنگ سیاسی آن جامعه فهم‌شده، موانع آن نیز در این فضا واکاوی شود.

براساس این، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با بررسی الگوهای رفتاری حاکم بر جوامع عرب در منطقه خاورمیانه به واکاوی علل شکل‌گیری آن با نگاه به فرهنگ سیاسی این جوامع پرداخته‌شود اما از آنجاکه بیان الگوهای رفتاری در جوامع عرب بدون توجه به ویژگی‌های خاص حاکم بر فرهنگ سیاسی این جوامع، تلاشی ناتمام بوده، نمی‌تواند به‌تنهایی درکی درست را از موانع موجود در مسیر تحقق دموکراسی در این جوامع ارائه‌دهد، از این‌رو تلاش می‌شود، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جوامع عرب منطقه تبیین‌شده، در راستای آن، تصویری روشن از موانع موجود در فرایند تحقق دموکراسی در این جوامع ارائه‌شود.

انسجام و یک‌پارچگی در فرهنگ سیاسی، عامل اصلی همگونی و هماهنگی در سمت‌گیری رفتار شهروندان است اما مسئله مهم این پژوهش آن است که «آیا شاخص‌های عمومی رفتاری رایج در جهان عرب چنین همگونی‌ها و یک‌پارچگی‌هایی را که لازمه قدرت‌های باثبات امروزی (چه در قالب دموکراتیک و چه در قالب اقتدارگراییه) است، بازتاب می‌دهد؟ آیا الگوهای رفتاری جوامع عربی که در دوره‌های مختلف، اندکی بازنمایی یافته‌اند، راهی به فضای باز سیاسی و شکل‌گیری روند دموکراتیک گشوده‌اند یا مانع این فرایند بوده‌اند؟ آیا مانع اصلی تحقق الگوها و نظام‌های سیاسی دموکراتیک در جهان عرب، فرهنگ سیاسی آنهاست یا دخالت خارجی، مانع تحقق دموکراسی است یا هر دو؟».

فرضیه پژوهش، از آن، حاکی است که تنوع این الگوها در سنت طولانی‌مدت تاریخی و باورهای عمیق ریزبندنه‌های اجتماعی ریشه‌دار و این الگوها همواره به‌مثابه ساختار فرهنگی جامع عمل می‌کنند

که مانع از فرایندی کلیت‌بخش در راستای نیل به آگاهی معین و مستقر در شکل‌دهی به جریانی دموکراتیک می‌شوند. ازسویی دخالت خارجی و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز مانعی مهم بر سر راه تحقق دموکراسی در جهان عرب است و فرایند تحقق دموکراسی را در خاورمیانه با چالش مواجه کرده‌است.

الف - پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه و ادبیات پژوهش، آثاری متعدد با محور فرهنگ سیاسی و خاورمیانه موجودند که در نگاهی کلی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مرادعلی صدوقی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان *چشم‌انداز جهانی شدن در منطقه خاورمیانه* با بررسی ساختار سیاسی حاکم بر این منطقه و مؤلفه‌های آن به این نتیجه رسیده که خاورمیانه، دارای سنت دولت‌ها و پادشاهی مرکزی قوی با رهبران سیاسی مسن است که این باعث شده تا میل به آزادی‌سازی اقتصادی، بسته‌بودن حوزه سیاست و حکومت‌ها و نهادهای اقتدارگرا به‌وجود بیاید.

۲- جان اسپوزیتو، *مهران کامروا* و *جان واتربری* (۱۳۹۱) در کتاب *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه* استدلال می‌کنند که خاورمیانه و به‌ویژه دولت‌های عرب آن، درخصوص مسائلی مانند مقاومت در برابر ایجاد فضای باز سیاسی، احترام به حقوق بشر و اقدام‌های دموکراتیک رسمی، منطقه‌ای استثنایی هستند؛ در این کتاب سعی می‌شود که درجه اعتبار این ادعا و دلایل این مقاومت منطقه‌ای بررسی شود. نویسندگان معتقدند که اگر آخرین موج دموکراسی از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ جریانی جهانی بوده، در خاورمیانه، هنوز اقتدارگرایی مطلق، حاکم است و نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک با استحکامی خدشه‌ناپذیر در مسند قدرت‌اند.

۳- مارتین (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان *مرزهای نوین در امنیت خاورمیانه*، این مطلب را بیان می‌کند که در حال حاضر، پدیداری مسائلی مانند جهانی‌شدن، جنبش‌های اجتماعی، حرکت‌های تروریستی و شکاف میان جوامع و دولت‌ها باعث شده که ثبات و توسعه با بی‌ثباتی و سلطه جایگزین‌شود و دولت‌ها به تشکیلات امنیتی روی بیاورند.

۴- یعقوب احمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان *فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی با تأکید بر بررسی وضعیت ارزش‌های ره‌آینده* با بررسی فرهنگ سیاسی در کشورهای اسلامی به این یافته‌ها رسیده‌است: ۱- با رتبه‌بندی کردن فرهنگ سیاسی در کشورهای اسلامی در سه رتبه، شدت تفاوت

ارزش‌های آن را با کشورهای دموکراتیک، متفاوت ارزیابی کرده‌است و ۲- مسیر دموکراسی در کشورهای اسلامی، امری ممکن، اما متنوع و پیچیده است.

۵- محمود سریع‌القلم (۱۳۷۹) در مقاله «چشم‌انداز از جامعه مدنی در خاورمیانه؛ تحلیل موانع فرهنگی» بیان می‌کند که بیشتر جوامع خاورمیانه بر مبنای سنت‌های به‌طور کامل متفاوت با اصول جامعه مدنی زندگی و فکرمی‌کنند و رسیدن به جامعه مدنی، مستلزم تعهد پایدار و به‌طور مداوم، توسعه یافته است و برای برداشتن موانع فرهنگی، وجود نوعی نیروی محرکه اقتصادی و سیاسی قدرتمند بومی، ضروری است.

۶- بهروز دیلم صالحی (۱۳۸۴) در مقاله «چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه» با بررسی موانع تحقق دموکراسی، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آن را ناسازگار جلوه‌دادن اسلام و دموکراسی، دیرینگی رژیم‌های اقتدارگرا و گسترش نظامی‌گری در منطقه مطرح می‌کند. نویسنده با تأکید بر نقش آمریکا در فرایند تحقق دموکراسی در منطقه، معتقد است که تلاش این کشور برای گسترش دموکراسی، به احتمال، موجب شکل‌گیری دموکراسی اصیل و فرهنگ دموکراتیک در خاورمیانه نخواهد شد.

۷- محمدحسین فاضلیان (۱۳۸۹) در مقاله «آینده توسعه خاورمیانه: چالش‌ها و چشم‌اندازها» بیان می‌کند که در منطقه خاورمیانه، رویکردها و افراد قدرتمند در وضعیت عدم نهادینگی تحولات سیاسی و عقب‌ماندگی منطقه خاورمیانه از روندهای موجود در جهان (اعم از زمینه‌های اقتصادی و سیاسی)، نقش اساسی دارند و نتیجه می‌گیرد که پیش شرط دستیابی به توسعه پایدار، دموکراتیک شدن همه کشورها و پذیرفتن نظام اقتصاد بازار آزاد است.

۸- محمدباقر قالیباف خراسانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی؛ رویکرد مغفول غرب در سناریوسازی انقلاب‌های خاورمیانه» بیان می‌کند که فرهنگ وارداتی غرب از برقراری نظام دموکراتیک مطابق فرهنگ اسلامی در خاورمیانه جلوگیری کرده و نتیجه می‌گیرد که به دلیل غالب بودن فرهنگ سیاسی اسلامی در کشورهای خاورمیانه، نظام‌های سیاسی آینده در خاورمیانه در قالب مردم‌سالاری دینی است.

۹- محمدرضا حاتمی (۱۳۹۰) در مقاله «تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه» در صدد بیان این مطلب است که تاکتیک‌ها و روش‌هایی که در قبال این منطقه اتخاذ می‌شود، باید متناسب با ساختار متغیر خاورمیانه باشد و نتیجه می‌گیرد که حوادث و تغییر و تحولات کنونی، نظم قدیم خاورمیانه را

نابود کرده بدون آنکه جایگزینی برای آن پیدا کند؛ این در حالی است که طرح‌ها و برنامه‌های بازیگران خارجی منطقه‌ای نیز به نتیجه نرسیده‌اند.

۱۰- علی‌اشرف نظری و لقمان قنبری (۱۳۹۳) در مقاله «شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴» بیان می‌کنند که نظام سیاسی در کشورهای عرب خاورمیانه نتوانسته هم‌پای تحولات اجتماعی در این کشورها حرکت کند و در عملکرد، کارکردها و ساختار سیاسی سنتی این کشورها تغییری ایجاد نشده است؛ در نتیجه، این کشورها در آینده‌ای نه‌چندان دور، بیشتر شدن شکاف میان دولت و ملت را شاهد خواهند بود که می‌تواند عامل تغییرهایی ریشه‌ای و مهم‌تر در آینده ساختارهای سیاسی این کشورها شود.

۱۱- امیر ساجدی (۱۳۸۹) در مقاله «موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه»، سرنوشت یکسان تاریخی- سیاسی کشورهای خاورمیانه تا حدود زیادی، از نقش استعمار، مذهب، سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترکی، متأثر است که بر ساختارهای سیاسی کشورهای ناحیه تأثیرگذارده است؛ در حالی که ساختارهای نامتجانس حکومت‌های اقتدارگرای خاورمیانه در معرض دگرگونی‌های اجتماعی- سیاسی قرار دارند، اصلاحات در این منطقه، هرگز ریشه‌ای نبوده و از روند روبه‌جلو بهره‌مند نبوده است؛ براساس این، یکی از معضلات مهم منطقه، نبود دموکراسی است که توجه بسیاری از نخبگان را به خود جلب کرده است؛ هرچند تلاش‌هایی بسیار برای حل این معضل (نبود دموکراسی) صورت گرفته، متأسفانه، پیشرفت‌های چندانی کسب نشده است.

مهم‌ترین نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر در مقایسه با آثاری که در این زمینه، بررسی‌هایی داشته‌اند، پیوند دو مؤلفه فرهنگ سیاسی و دموکراسی و ارزیابی آن در عدم تحقق فرایند دموکراسی در کشورهای عرب منطقه خاورمیانه است که تلاش شده براساس چارچوب نظری رفتارگرایی به بررسی علل آن پرداخته شود؛ همچنین این مقاله در صدد است با واکاوی دقیق فضای حاکم بر فرهنگ سیاسی خاورمیانه، مؤلفه‌هایی را که از تحقق دموکراسی در این منطقه جلوگیری کرده‌اند، استخراج کند.

ب- مبانی نظری

رفتارگرایی به‌عنوان پارادایم غالب قرن بیستم با تکیه بر اصول اثبات‌گرایی، مهم‌ترین نقش را در علوم اجتماعی بازی کرده است. رفتارگرایی در عرصه علوم اجتماعی به شناخت صور و قوانین انطباق

با محیط پیرامون و همچنین اشکال سازمان‌های اجتماعی به‌عنوان پاسخی به انگیزه‌های خارجی روی می‌کند. رفتارگرایی بر روش علمی، متکی است و در تجربه‌گرایی و عینی‌گرایی کلاسیک ریشه دارد (Kuper, 1996: 51-52)؛ هدف اصلی در این رویکرد، پیوند دانش سیاسی با اقدام سیاسی است. رابرت دال در تعریف رفتارگرایی، معتقد است که آن کوششی است برای تجربی کردن جنبه‌های زندگی سیاسی به کمک ابزارهای قابل‌سنجش که قابلیت تبدیل به فرضیه‌های جدید در علوم اجتماعی را دارد (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

براساس این رویکرد، رفتار انسان به‌عنوان واحد تحلیل تلقی شده، تحلیل‌ها به شکلی مادی‌گرایانه و به‌دور از غایت‌گرایی انجام می‌پذیرند. در عرصه سیاست همان‌طور که بیان شد، رفتار کنش‌گران عرصه سیاسی، معیار فرضیه‌های علمی قرار گرفته، براساس آن، تحلیل‌های سیاسی ارائه می‌شوند؛ در این پژوهش نیز تلاش شده که رفتار مردم عرب‌زبان منطقه خاورمیانه در خصوص موضوع تحقق فرایند دموکراسی در جوامعشان ارزیابی شده، موانع موجود در راه تحقق دموکراسی تبیین شوند.

۱- رفتارگرایی و فرهنگی سیاسی

الگوهای رفتار سیاسی جوامع از زیرساخت اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نشأت می‌گیرند و زمینه‌ساز کنش‌های مختلف در حوزه سیاست می‌شوند؛ در تبیین این پارادوکس که کنش‌های رفتار سیاسی جوامع براساس غریزه صورت می‌گیرد یا تابعی از رفتار نخبگان سیاسی حاکم است یا به زمینه‌ها و دلایل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی برمی‌گردد، میان پژوهشگران، جدالی پایان‌ناپذیر حاکم است. ویلفردو پاره‌تو، نقش غرایز درونی را در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی جوامع دخیل می‌داند؛ از این دیدگاه، نخبگان می‌توانند برای رفتار اجتماعی و سیاسی قاعده‌سازی کرده، گروه‌های اجتماعی را در راستای اهداف خود سازماندهی کنند؛ درحالی‌که گروه‌های عمومی جامعه، نقشی تابع را در کنش سیاسی برعهده‌دارند (اجلالی، ۱۳۸۲: ۶۲).

آلموند و پاول، کنش‌های سیاسی را در قالب فرهنگ عمومی به‌تفسیر می‌کشند؛ آنها بر این باورند که در حوزه قدرت سیاسی، ظهور روندهای متنوع و متفاوت مبتنی بر کنش غریزی درونی شده و تکرار شونده بوده و هرگونه رفتار و کنش سیاسی، تابعی از احساسات عاطفی، ارزیابی محیطی و نوع و میزان شناخت شهروندان است (Almond and Powell, 1976: 16-23). افرادی نظیر لری دیاموند، به تأثیر شاخص‌های فرهنگی و رفتاری بر سرشت و سرنوشت واحدهای سیاسی تأکید کرده‌اند؛ او بر این

اعتقاد است که میان کنش‌های سیاسی و ارزش‌های رفتاری جوامع، نشانه‌هایی از پیوند و روابط چندجانبه وجود دارد. هر اندازه که گروه‌های اجتماعی از تنوع و انعطاف‌پذیری بیشتری بهره‌مند باشند، به معنای بهره‌مندی جامعه از فرهنگ سیاسی مصالحه‌گر بوده، در نتیجه، آمادگی بیشتری برای حل تضادها، ایجاد فضای باز سیاسی و اقدام‌های دموکراتیک وجود دارد یا به هر میزان که فرهنگ سیاسی، دارای عقلانیتی بیشتر باشد، به همان اندازه، مسئولیت‌پذیری گروه‌های اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت (Diamond, 1998: 16)؛ براساس این، *دیاموند* معتقد است که ارزش‌های دموکراتیک می‌بایست در طول زمان و براساس جلوه‌هایی از تربیت‌پذیری سازماندهی شوند و تأکید می‌کند، تغییر در فرهنگ سیاسی، هنجارها و فرایندهای سیاسی جوامع، بدون تحولات تاریخی و تغییرهای اجتماعی نمی‌تواند دارای پایداری و تداوم باشد؛ اگر کشوری در فرهنگ سیاسی خود، به شاخص‌هایی از جمله برابری، اجماع، حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها، عمل‌گرایی، توافق و سازگاری توجه نکند، طبیعی است که نمی‌تواند مطلوبیت‌هایی را از طریق محیط بین‌المللی و مداخلات دیگران به دست آورد؛ بدین ترتیب، فرهنگ سیاسی و الگوهای رفتاری دموکراتیک را باید زیربنای نهادهای دموکراتیک دانست؛ این امر از طریق تجارب تاریخی حاصل می‌شود. جامعه‌ای که در نقاط عطف تاریخی خود از روش‌های غیردموکراتیک بهره‌گرفته باشد، طبیعی است که از طریق مداخله خارجی به دگرگون‌سازی ساختاری، سیاسی و فرهنگی دست نمی‌یابد (Diamond, op.cit: 18)؛ در پیگیری چنین نگرش‌هایی، محققانی مانند *کلینورد گیتس و آلتوسر*، به تأثیر عناصر فرهنگ سیاسی مانند تجربیات، عادات، تشریفات و باورها (که در ادبیات آنها، همان سیاست‌های گذشته است) در تعیین بخشی به ساختارهای نمادین سیاسی و عملکردهای ملی حاضر، معتقد بوده، بحث جامعه‌پذیری و هنجارپذیرکردن الگوهای رفتاری ملت‌ها را از طریق آموزش، قابل تحقق می‌پندارند (Althusser, 1982: 37-49) و به همین دلیل در طرح نظریه (تئوری) خاورمیانه بزرگ، به ضرورت تغییر ساختار آموزشی کشورهای در حال‌نوسازی این منطقه توسط برنامه‌ریزان سیاسی آمریکا توجه شده است؛ چراکه گروه‌های محافظه‌کار تأکید دارند، بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، بازتاب آموزش ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع خاورمیانه بوده، این امر به تدریج و طی تحولات تدریجی تاریخی، اجتماعی به وقوع پیوسته است (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۹ تا ۲۴).

تایلور نیز به همبستگی و ارتباط همه‌جانبه فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای با ایستارهای اجتماعی، معتقد بوده، ادعان می‌دارد که باورهای اجتماعی، نوعی قالب ذهنی و ادراکی است که در درون جامعه

شکل گرفته، هرگونه کنش اجتماعی، سیاسی از چنین شاخص‌هایی تأثیری پذیرد (Tylor, 1992: 11)؛ براساس این، باورها و ایستارها می‌توانند واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی را تحت تأثیر قرار داده، بیش از آنکه با واقعیات عینی ارتباط داشته باشند، با روح عمومی جامعه همزیستی ایجاد کنند؛ بدین ترتیب، میان تصورها، فردی، روح فرهنگی، تجارب و واقعیات اجتماعی، ارتباط برقرار می‌کند؛ بنابراین با همه اهمیتی که باورها و ایستارها در تعیین بخشی به نظام رفتار سیاسی نخبگان و گروه‌های اجتماعی دارند، فرهنگ هر جامعه‌ای که جوهره اصلی آن مشتمل بر سنت‌ها، طرح‌ها (ایده‌ها) و به‌خصوص ارزش‌هاست، تأثیری بی‌همانند بر شکل‌دهی به رفتار انسانی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عملکردهای اجتماعی دارد لذا نظام‌های فرهنگی از یک سو به‌عنوان تولیدکننده اعمال، مطرح می‌شوند و از سوی دیگر به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز برای اعمال بعدی نقش آفرینی می‌کنند.

در نیل به دستاوردهای این فرضیه که فرهنگ، محور همه کنش‌های سیاسی است، باید بدین پرسش پاسخ داد که «آیا الگوهای رفتاری برخاسته از فرهنگ سیاسی جوامع، می‌تواند معطوف به جهت‌دهی فضای مناسب به نیازهای اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی آنها باشد؟»؛ اگر این سخن تامسون را باور داشته باشیم که الگوهای رفتاری جوامع در بستر فرهنگ‌های شکل گرفته در فرایند تاریخ، کلیتی به‌هم پیوسته بوده، وابستگی همه عناصر نظام فرهنگی به یکدیگر، زمینه‌های توازن فرهنگی و حفظ کارکردها و هویت آن را فراهم می‌سازد (تامسون، ۱۳۷۸: ۱۵۹)، باید این حقیقت را نیز بپذیریم که نمی‌توان کارکرد بی‌همانند الگوهای رفتار اجتماعی و فرهنگی را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نادیده انگاشت؛ از این رو، اتخاذ رویکردهای تفکیک‌ساز میان رویدادهای سیاسی و بسترهای اجتماعی و نگاه پوزیتیویستی که بیش از اندازه به ساختارهای اجتماعی، صلابت و تعیین‌کنندگی کیفیت توجه دارند (Vaccioe and Kilminster, 1996: 21)، قادر نیستند، ملاحظات پیچیده فرهنگ سیاسی جوامع را درک کنند. جوامع مختلف، قابلیت‌های اجتماعی خود را برای تأمین نیازهای خویش در حوزه‌های گوناگون به‌کار می‌گیرند و با استفاده از فرهنگ عمومی خویش، میان‌انگیزه موفقیت، مطالبات شهروندان، تحرک اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز سیاسی، تعدیل ایجاد می‌کنند؛ بنابراین، ایجاد رابطه میان الگوهای رفتاری جامعه و سیاست، امری بدیع نیست بلکه رسمی معمول و اقدامی مناسب در راستای بازتولید هنجارهای اجتماعی است تا از این طریق، زمینه تأمین نیازهای راهبردی (استراتژیک) کشورها فراهم شود.

پ- الگوهای رفتاری حاکم بر جوامع عرب در منطقه خاورمیانه

شرایط سیاسی و جغرافیایی منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که تحت تأثیر دگرگونی‌های محیطی و بین‌المللی قرار گرفته و در نتیجه به موازات تغییرهای سیاسی، بسیاری از نمادهای فرهنگی خود را بازتولید کرده و برای مقابله با فضای ایجاد شده به آفرینش الگوهای فکری، تحلیلی و رفتاری جدید اقدام می‌کند؛ بنابراین در هر مقطعی، شاخص‌های فرهنگ سیاسی بازتولیدی شوند و جلوه‌هایی جدید را از رفتار، نشانه و واکنش‌های محیطی ایجاد می‌کنند، این نگاه از برداشت کارکردی نسبت به الگوهای رفتاری جوامع نشأت می‌گیرد. از سویی پیچیدگی‌های رفتاری جوامع این منطقه به گونه‌ای است که خود را با تضادهای محیط اجتماعی و بین‌المللی تطبیق داده، با هرگونه فضای امنیتی سازگاری پیدامی‌کند و این نهادینگی، به انطباق خاص روحی و اجتماعی با فضای در حال تغییر و دگرگونی سیاسی و در نتیجه عدم واکنش جدی در مقابل رخدادهای موجود منجر می‌شود؛ در حالی که گروه‌های اجتماعی در شرایط عدم امنیت قرار می‌گیرند و جلوه‌هایی از بی‌اعتمادی را ایجاد می‌کنند، نهادهای سیاسی، اجتماعی نیز خود را بر مبنای این الگوی رفتاری روان‌شناسانه بازتولیدی می‌کنند؛ در خاورمیانه، همچنین متغیرهای الگویی فراوانی در حوزه خرده‌فرهنگ‌ها، خانواده، باورهای سنتی، اعتقادات و الزام‌های دینی، صنایع دستی و ... وجود دارند که بازتابی از روابط پیچیده و خاص اجتماعی نشأت گرفته از فرهنگ جامعه بیابان‌نشین عربی را نشان می‌دهند و به قول فولر، مجموعه‌ای از روابط درهم تنیده در همه اجزای آفرینش‌های هنری منطقه قابل رؤیت است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۵)؛ در مجموع می‌توان محدودیت‌ها و مزایای اصلاحات سیاسی در فرایند شکل‌گیری دموکراسی را در جوامع عرب در جدول ۱ ترسیم کرد.

در جوامع عرب خاورمیانه، الگوهای از وطن‌گرایی، ناسیونالیسم نژادی و افراط‌گرایی وجود دارند که در مواقع خاص، به شکل‌گیری شاخص‌های رفتاری و خیزش‌های اجتماعی منجر شده‌اند. نظام‌های سیاسی جهان عرب به‌نحوی ماهرانه، موفق شده‌اند با به‌کارگیری ادبیات اجتماعی فولکوریک (عامیانه) و تعلیم‌های آموزشی هدفمند، گرایش‌های سه‌گانه بالا را در جهت تثبیت جایگاه اقتدارگرای خویش رهبری کنند. کشورهای متکی بر پادشاهی سلطنتی خاورمیانه در وضعیت الگوهای رفتاری عاطفی و استوار بر پایه‌های فرهنگ سنتی و همچنین هنجارها و ارزش‌های ایدئولوژیک، از تغییر در قالب‌های ساختار سیاسی جلوگیری کرده‌اند. اگرچه تحلیل‌های رمانتیک از فضای سیاسی، اجتماعی داخلی و ورود بی‌ضابطه در فرهنگ سیاسی بین‌الملل، زمینه‌های ظهور جلوه‌هایی از سرخوردگی، تعارض و

رویارویی را در جهان عرب فراهم‌ساخته، تردیدی نیست که انعطاف‌ناپذیری در پذیرش گونه‌های تغییر‌یابنده فرهنگی و اصرار بر باورهای سنتی این کشورها، فقط می‌تواند قدرت اقتاعی آسیب‌پذیری به رهبران سیاسی اعطا کند و ساختارهای ثابت معنایی در این برداشت خاص قادر نخواهد بود، فضایی باز را میان عناصر و انگاره‌های سیاسی ایجاد کند.

جدول ۱: محدودیت‌ها و مزایای اصلاحات سیاسی

عنصر	مزایای بالقوه	محدودیت‌ها
مجالس قانون گذار	نظارت با قوه مجریه، بیان و تفصیل ترجیه‌های مردمی و فراهم کردن و عرضه مفر و راه گریزی برای عقیم کردن اقدام‌های رژیم‌های ضد مردمی	حوزه محدود قانون‌گذاری و منابع و متخصصان محدود
شوراهای مشورتی	اجازه ورود خواست‌ها و مطالبات مردمی به درون فرایند تصمیم‌گیری و نمایندگی گروه‌های به‌حاشیه‌رفته	عدم وجود هیچ نهاد تصمیم‌سازی رسمی [و اینک] حاکمان غیرمنتخب، اعضای این مجالس و شوراها را منصوب می‌کنند.
احزاب سیاسی	بیان و نمایندگی دیدگاه‌های سیاسی مختلف و زمینه‌سازی برای ایجاد شرایط مختلف	در اغلب کشورهای خاورمیانه غیرقانونی بوده، فاقد منابع برای ارتقا و ترویج دستورالعمل‌های منسجم هستند؛ اغلب، دولت‌ها احزاب این کشورها را انتخاب می‌کنند.
سازمان‌های مدنی یا مردمی	شهروندان برای نمایندگی منافع خودشان سازماندهی می‌شوند. نظارت گسترده بر اقتدار دولت، فراهم کردن مکان‌ها و مجالسی برای فعالیت سیاسی؛ احزاب سیاسی غیرقانونی به‌شدت محدود می‌شوند.	ساختارهای صنفی گرا که مستلزم پیوندهای نزدیک با حکومت هستند، اغلب، دولت‌های عربی یا حاکمان عربی، آنها را انتخاب می‌کنند و این رژیم‌ها ایشان را کنترل می‌کنند و برخی از اجزای جامعه، بدون نمایندگی باقی می‌مانند.
آزادی مطبوعات	کمک به افزایش پاسخ‌گویی رژیم و اجازه دادن به شهروندان برای مبادله طرح‌ها (ایده‌ها)، نظریات و مناظره درخصوص موضوع‌های سیاسی	قوانین محدودکننده مطبوعاتی و سانسور رسمی و غیررسمی
نهاد قضا (قوه قضائیه) و حاکمیت قانون	نظارت بر قوه مجریه، ایجاد فرایندی که حافظ حقوق مردم و جامعه مدنی است و ارتقای مشروعیت رژیم‌ها	حاکم، اغلب، قضات را به شکل مستقیم تعیین می‌کند؛ هیچ فرایند دادخواست مستقل وجود ندارد؛ تفکیک قوانین مدنی و اسلامی و نظام دادگاه ویژه

(منبع: bensahel and byman, 2004: 68-72)

از مباحثی دیگر که در حوزه تحلیل الگوهای رفتاری جوامع عربی می‌توان در نظر گرفت، عنصر از خود بیگانگی ناشی از تجربه تلخ استعمار است؛ این مسئله در قالب دیدگاه‌های انتقادی تبیین می‌شود و بر اساس آن، رنج ناشی از شکست‌های مستمر در جنگ با استعمار خارجی و به‌ویژه اسرائیل (به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار خارجی و همیشگی) به‌عنوان ریشه‌های ایجادکننده بی‌اعتمادی، خودکم‌تریبی، پایین بودن عزت‌نفس و ناتوانی تعبیر می‌شود.

ماهیت هویت‌گرای ملت‌های عربی که به‌شدت از دوران طولانی تسلط استعمار و به‌ویژه از ترفندهای نوین غرب پس از جنگ جهانی دوم، متأثر است، موجب رونق گرفتن مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری مبتنی بر وابستگی، بی‌تفاوتی، ضعف احساس مسئولیت و بدبینی اجتماعی و بازتاب آن در کنش نخبگان سیاسی شده است. احساس همیشگی نابرابری و عدم امنیت با مجموعه عناصر یادشده، به انفعال گروه‌های اجتماعی منجر شده و با روح مصلحت‌گرایی آمیخته به بی‌تفاوتی، نشانه‌هایی از بی‌مبالاتی را در ورود به عرصه‌های تصمیم‌گیری سازنده و متفاوت سیاسی آشکار می‌سازد؛ برای نمونه، هیچ‌گاه در جهان عرب، واکنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های جدی و روشن در مقابل بحران‌های بین‌المللی حتی در مجاورت آنها یعنی قضیه فلسطین مشاهده نشده و رهبران این کشورها از سوی ملت‌های خود به بی‌تفاوتی و سازش، متهم شده‌اند.

یکی از قالب‌های فکری حاکم بر جوامع عربی را می‌توان در قالب نظریه «شخصیت اقتدارگرا» تشریح کرد. هورکهایمر و برخی دیگر، الگوی رفتاری اقتدارگرایانه را به‌عنوان یک واقعیت پنهان اجتماعی، اخلاقی و مؤثر در رابطه‌های آشکار قدرت مدنظر دارند (Horkheimer, 1972; 25)؛ بر اساس این، جلوه‌هایی از سلطه و تسلیم در روابط خانوادگی جوامع عربی، قابل مشاهده است که ریشه‌های تاریخی و استمرار یافتگی آن در قالب‌های فرهنگی، ویژگی بارز این جوامع را در نظریات جامعه‌شناسان برجسته کرده است؛ بدیهی است که تعمیم این الگوهای رفتاری به همه جوامع عربی یا محدود کردن این دیدگاه به مانعی در مقابل دموکراسی، دیدگاهی سازنده نیست و بایستی در تحلیل‌های اجتماعی و به‌ویژه آنجا که صحبت از پدیدارهای رفتاری است، لایه‌های مختلف فرهنگ سیاسی را در یکدیگر ترکیب کرد تا به درکی روشن‌تر از یک طرح رسید.

لوکاج در طرح دیدگاه‌های خود به ریزبده‌ها و واقعیت‌های خرد و ملموس جامعه توجه داشت و معتقد بود که برای درک واقعیت‌های اساسی و جوهره رفتار اجتماعی جامعه و ملت، نمی‌توان قالب‌های عمومی و تکرارشونده را در رفتارهای سیاسی نادیده‌انگاشت؛ چراکه واقعیت‌های ذاتی

جامعه که همواره برابری از بازی متقابل و کشاکش دایمی میان کل و جزء است، در تاریخ زندگی انسان تکرار می‌شود و فرایندی جدانشدنی از زندگی اجتماعی را بنامی نهد (Lukas, 1971: 162).

پدیده سلطانیسم تاریخی مستقر در کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، همواره جلوه‌هایی از اقتدارگرایی و سلطه را با بهره‌گیری از نهادهای اجتماعی بهره‌مند از مقبولیت‌های مردمی حفظ کرده‌اند؛ رویه‌های گفتمانی موجود و آنچه در نظام آموزشی این کشورها جریان دارد، بخشی قابل توجه از ارزش‌های رفتاری متناسب با اقتدارخواهی را به نسل‌های جدید منتقل کرده‌اند و به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که بخشی از اقبال اقتدارگرایی، برخاسته از رویه‌های گفتمان سنتی یا اکتسابی موجود در ریزبده‌های اجتماعی این جوامع است.

ازسویی موضوع اقتدارگرایی آنچنان در جوامع عرب ریشه‌دوانده که هشام شرابی در این باره معتقد است، مدرنیته در کشورهای عربی و اسلامی به شکلی تحریف‌شده تنها به نحوی صوری همان گفتمان‌های اقتدارگرایانه پدرسالار سنتی را نوسازی و در واقع بازتولید می‌کند (شرابی، ۱۳۸۵: ۱۰)؛ بر همین اساس، هشام شرابی، نظریه «پدرسالاری جدید» را مطرح کرده و تداوم اقتدارگرایی در منطقه را ناشی از دلالت‌های فرهنگی و الگوهای رفتاری این جوامع می‌داند؛ او استدلال می‌کند که الگوهای سنتی روابط جنسی و شیوه‌های اعمال قدرت و اقتدار رفتاری درون خانواده، به ایجاد الگوهای پدرسالارانه اقتدار سیاسی در جهان عرب منجر شده‌است (شرابی، ۱۳۸۰: ۱۹۷ تا ۱۸۷)؛ سعدالدین ابراهیم از نویسندگان عرب نیز معتقد است که در فرهنگ عرب، بر لزوم اطاعت و احترام به اقتدار حاکم، بسیار تأکید می‌شود که این امر در درجه نخست، نتیجه ترس از ترور و سپس پرستش حاکم است (اسپوزیتو و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶).

در مجموع، بازنمایی و تکثیر بسیاری از الگوهای فرهنگی، رفتاری جوامع عربی را ابتدا باید در قالب‌های گفتمانی و ادبیات این کشورها جستجو کرد؛ یکی از وجوه گفتمانی این جوامع در وطن‌گرایی و ناسیونالیسم عربی نهفته است. پدیده وطن‌گرایی که در دیدگاه عشاوی (از نویسندگان عرب)، محصول دیدگاه سلفی‌گرایان است، پس از شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و زیرسؤال رفتن الگوی ناسیونالیسم عربی به وقوع پیوست و طی آن، افرادی همانند سید قطب و حسن‌البناء با طرح دیدگاه‌های شریعت‌محور و بازگشت به اسلام اصیل، نگاه جامعه را از طرح‌های (ایده‌های) امت‌محور دور ساختند و به مرزهای جغرافیایی وطن‌محور محدود کردند (عشاوی، ۱۳۸۲: ۲۸ تا ۶۴).

پدیده ناسیونالیسم‌محور نیز از دیدگاه‌هایی بود که جمال عبدالناصر، به‌ویژه پس از جنگ جهانی

دوم و در نتیجه تقسیم‌بندی مستعمرات عربی و پیدایش کشور اسرائیل، آن را شکل داد؛ پیوند این دو پدیده با عوامل مذهب، هویت، ملاحظات نژادی و شیوه‌های تولید در مناطق روستایی و شهری، اشکالی جدید از ملی‌گرایی در قالب ملی‌گرایی نژادی و سرزمینی، ملی‌گرایی دولتی، ملی‌گرایی مذهبی، پان‌اسلامیسم و ملی‌گرایی ضداستعماری را در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و رهبران سیاسی پدید آورد.

یکی از مهم‌ترین وجوه متنوع و متفاوت وطن‌گرایی و ناسیونالیسم عربی، محدودبودن آن به سیاست‌های نخبگان در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و انتشار آن به عرصه جنبش‌های مردمی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و گرایش به سمت ملی‌گرایی دولتی از دهه ۱۹۹۰ است (میلتون، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ این سیر حرکت اجتماعی، نشان‌دهنده تعمق عناصر ملی‌گرایی در ادبیات سیاسی و الگوهای رفتاری جوامع عربی است؛ به گونه‌ای که هانس کوهن از بنیان‌گذاران مطالعه ملی‌گرایی یادآور می‌شود، ملی‌گرایی در خاورمیانه معاصر به بالاترین و نمادی‌ترین صورت اجتماعی و فکری تبدیل شده و دوره معاصر را به‌طور کامل، تحت تأثیر قرار داده است (میلتون، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ درحقیقت، خیزش ملی‌گرای جهان عرب که در دو حوزه پان‌عربیسم یا ملی‌گرایی وحدت و ملی‌گرایی عربی یا ملی‌گرایی میهنی / دولتی متجلی شد، بسیار متأثر از ادبیات سیاسی ناشی از اتفاق‌های استعماری پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه ظهور مسئله فلسطین و انسجام‌بخشی جمال‌الناصر به طرح‌های گفتمانی مبتنی بر ملت‌خواهی بود؛ این اتفاق در طول تاریخ معاصر با همه تغییرهایی که سلفی‌گرایان، گروه‌های رادیکال، رهبران محافظه‌کار، نویسندگان جهان عرب و حتی ایده‌پردازان غرب در روند آن ایجاد کرده، بازنمایی‌هایی متنوع بدان بخشیدند، به گونه‌ای تراکمی، مجموعه‌ای واحد در الگوهای رفتاری جهان عرب ایجاد کرد؛ ویژگی‌های مشترک این مجموعه رفتاری؛ تکیه بر سنت‌های عربی و بازگشت به دوره شکوه و عظمت سرزمین حجاز بود و حاکمان سیاسی توانستند با بهره‌گیری از همین وجوه مشترک، مفاهیم فرهنگی مدنظر خود را بازسازی کرده، با استفاده از آموزش‌های جهت‌دار، به تثبیت این باورها در عمق ریزبندنه‌های اجتماعی مبادرت ورزند؛ کارسازشدن این سیاست‌های فرهنگی از سویی و حمایت جهان غرب (به دلیل بهره‌مندی از مطامع اقتصادی خاورمیانه) از سوی دیگر، به شکل‌گیری قالب‌های فرهنگی سنت‌محور و اقتدارخواه حتی در میان رهبران جنبش‌های ملی‌گرای جهان عرب منجر شد.

ت- علل شکل‌گیری الگوهای رفتاری با نگاه به فرهنگ سیاسی جوامع عرب

۱- هویت

چالش‌های دایمی هویت ملی در کشورهای عربی، پدیده‌ای تاریخی و ترکیبی از خصوصیات عینی فرهنگ، سازمان اجتماعی، نژاد، ویژگی‌های ذهنی، ادعاهای قومی و درون‌مایه‌های رفتاری و روان‌شناسانه است و همان‌گونه که براون می‌گوید: چنین چالش‌هایی که در رفتارهای دینی، قومی، زبانی و قبیله‌ای منعکس می‌شود، عاملی مهم در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی منطقه تلقی می‌شود (Brown, 1984: 143). فهم و تحلیل هویت‌های قومی و ملی در جهان عرب، با متغیرهایی گوناگون از جمله ملی‌گرایی و اسلام سیاسی ارتباط دارد؛ اما مهم‌ترین رابطه آن در قالب رفتارها و تصورات فردی شکل می‌گیرد که اندرسون آن را «اجتماع‌های خیالی» توصیف می‌کند (Anderson, 1983: 26)؛ اگرچه این تعبیر اندرسون در جوامع عربی که بر پایه‌های استوار فرهنگ تاریخی و سرزمین‌های وسیع شکل گرفته‌اند، شمول ندارد، از رشدیافتگی ویژگی‌های رفتاری دست‌کم در بخش‌هایی از خاورمیانه عربی بر پایه پندارهای هویتی حکایت می‌کند که موجب شده، مردم این کشورها با جان‌بداری از تابوهای فرهنگ فرقه‌ای و قبیله‌ای خویش و تعصب‌ورزی بر انگاره‌های ذهنی خود، سالیان متمادی با چالش‌های پایان‌ناپذیر سیاسی، درگیر باشند.

تنوع اقلیت‌ها در خاورمیانه را (مانند مسیحیان قبطی در مصر، ارمنی‌ها در سوریه و لبنان و یهودیانی که از گذشته در یمن سکونت داشته‌اند) باید به تنوع نژادی و مذهبی منطقه افزود که هر یک در تماس با خاستگاه مادری خویش، حامل الگوهای رفتاری و اعتقادی ویژه‌ای هستند و در این وضعیت مملو از فرق و انشقاق‌های متعدد، استعمارگران خارجی توانسته‌اند با به‌کارگیری سیاست «تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن»، الگوهای رفتاری برخاسته از گرایش‌های هویتی متنوع را در مقابل یکدیگر قرار دهند؛ مسئله‌ای که طیفی از تنوع و رشد گروه‌های رادیکال سیاسی، مذهبی فعلی مانند گروه‌های سلفی و تکفیری را نیز در منازعاتی بی‌پایان قرار داده است.

توسعه‌نیافتگی الگوهای رفتاری چه در سطح گروه‌های اجتماعی و چه در میان نخبگان سیاسی، همواره بستری از اصطکاک‌های معنادار در حوزه‌های مفهومی مختلف به‌ویژه در حوزه ایدئولوژی، مذهب و رابطه مجهولی سنت و مدرنیته پدیدمی‌آورد که این فضای مغشوش به‌شدت از ویژگی‌های جغرافیایی، ماهیت ضددموکراتیک حکومت‌های منطقه و دخالت‌های خارجی تأثیرمی‌پذیرد و به همین

دلیل با استمراربخشی به منازعات مذهبی، قومی جایی برای پرداختن به مقدمات دموکراسی باقی نمی‌ماند.

۲- گروه‌های غیررسمی

به‌درستی می‌توان استدلال کرد که یکی از علل تاثیرگذار بر الگوهای رفتاری جهان عرب، حضور بی‌ضابطه گروه‌های غیررسمی مانند خاندان، قبیله، فرقه، اشخاص قابل نفوذ و شخصیت‌های کاریزما به‌جای طبقات اجتماعی است. به گفته جیمز بیل و رابرت اسپرینگ‌برگ، گروه‌های غیررسمی در جوامع عرب، همواره بر گروه‌های رسمی از جمله احزاب سیاسی مدرن، نفوذ و سلطه داشته‌اند (Bill and Springborg, 1999: 91-98)؛ حضور این گروه‌های غیررسمی در قالب‌های سیاسی، به‌طور عمده به دلیل رخدادهای سیاسی قرن بیستم، الزام‌های محیط بین‌الملل و رقابت‌های انتخاباتی داخلی بوده، همچنان فضای سنت‌زده و متأثر از الگوهای فرهنگ اجتماعی بر این کنش‌ها و نقش‌های سیاسی حاکم است.

اگرچه ترسیم مرزهای سنت و مدرنیته در تعامل‌های گروه‌های رسمی و غیررسمی، اندکی دشوار است، ادامه فعالیت‌های به‌ظاهر حزبی و سیاسی توسط اشخاص و گروه‌های معدود و انتقال این نقش‌ها به فرزندان ارشد، خود، از روایتی به‌شدت فرهنگی و برخاسته از انگاره‌های رفتار اجتماعی حکایت‌دارد؛ برای نمونه در کشوری با فضای به‌نسبت باز سیاسی مانند لبنان، پیرجمائیل، حزب «فالانژ» را بنیان‌گذاشت و سپس خاندان جمائیل به‌عنوان ابزاری برای کنترل سیاسی، آن را به‌کار گرفتند و پس از مرگ او، پسرش امین جمائیل، رهبری حزب را به‌دست گرفت و با تضعیف حزب، سلطه این خاندان نیز روبه‌افول گذاشت (Entelis, 1997: 28)؛ یکی از دلایل وقوع چنین پدیده‌هایی در جوامع عربی «شخص‌مداری» است. نگرش «وجود شایستگی در یک فرد یا یک خاندان برای اعمال حاکمیت و قدرت» در باورهای عمیق اجتماعی ریشه‌دارد که به‌ویژه در شرق کره خاکی، هنوز دارای پیروانی قابل توجه است؛ این نگرش در طولانی‌مدت می‌تواند الگویی از رفتارهای اجتماعی را ترسیم‌کند که «یک مرد و یک رهبر بلامنازع، شایستگی حکومت را دارد و اطاعت از او بر همگان لازم است»؛ چنین مسئله‌ای تاحدی با آنچه نیچه، «اخلاق بردگی» می‌نامد و هنوز در فرهنگ سیاسی جوامع مختلف خودنمایی می‌کند، مرتبط است (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۸).

تحمل و مدارا با رنج و بدبختی، به عقلانی‌شدن حکومت نخبگان و توجیه وضعیت پست فرد در

اجتماع و نظام سیاسی کمک می‌کند. هرچه اعتقاد به تبعیت از حاکمان «خاندان‌محور» بیشتر رشد کند، به همان نسبت، اعتقاد فرد به توانایی خود برای ایجاد تغییرهای ضروری تضعیف خواهد شد. اگر مردم معتقد باشند که افراد در قالب یک جمع، ضعیف و ناتوان هستند، اعتقاد به یک «حاکم» افزایش خواهد یافت؛ از شواهد این امر، اعتقاد اعراب به نقش جمال عبدالناصر بود که می‌پنداشتند نه تنها فلسطین را آزاد خواهد کرد بلکه عدالت اجتماعی را برای تمام اعراب به ارمغان خواهد آورد.

تأثیر رهبری کاریزماتیک در خاورمیانه برخاسته از التزام عمیق به باورهای اجتماعی خاص است؛ چنانچه ماکسیم ردینسون در بحث راجع به یکی از مصادیق این دیدگاه، یعنی رهبری مستبدانه خالد بکتاش در سوریه به آن اشاراتی دارد (Rodinson, 1972: 8-32). پرستش کیش شخصیت و قهرمان‌پرستی در جهان عرب، از القابی خاص نمایان می‌شود که بسیاری از رهبران این کشورها با خود حمل می‌کنند: «رئیس» برای جمال عبدالناصر، «زعیم» برای سعده و «استاد» برای میشل عفلق؛ خواه این رهبران «امیر» یا «مرشد» نامیده شوند یا «دبیرکل»، مهم این است که شخص محوری بر اعمال اراده حاکمیت استوار است و چنین وضعیتی در جهان عرب، مقبولیت و پذیرش مردمی دارد؛ این مسئله وقتی به وضعیت رشدنیافته جامعه مدنی در جهان عرب و ارتباط عمیق آن با عناصر سنت‌زده پیوند می‌خورد، محدودیت در تحرک‌های دموکراتیک را توجیه‌پذیرتر می‌کند؛ در این شرایط، بزرگان (اشراف)، فرقه‌های اهل تصوف، روحانیان، ریش‌سفیدان یا مهتران قبیله، بازاری‌ها و اتحادیه‌های قبیله‌ای، طیفی متفاوت و متنوع از بازیگران عرصه جامعه مدنی در جهان عرب هستند که رابطه میان دولت و جامعه را شکل داده، به جای آنکه مطالبات سیاسی، اجتماعی جامعه را پیگیری کنند، سخنگویان غیررسمی دولت در بین مردم بوده‌اند. ماهیت وابستگی سنتی آنها به حکومت ازسویی و «مصلحت‌باوری» مبتنی بر کاهش منازعات اجتماعی ازسوی دیگر به همزیستی همیشگی آنها با ناملازمات سیاسی و شکل‌گیری فرهنگ بی‌تفاوتی سیاسی در بین مردم منجر شده است. سیاست‌های پدرسالارانه مریدپرور حکومت‌ها و گذران زندگی روی شالوده‌های فرسوده اجتماعی - تاریخی ازسوی جامعه، امکان تغییر و تحول در روندهای سیاسی و دموکراسی را به‌تعمیق یا تأخیر انداخته است (Kamrava and Mora, 1998: 23).

۳- مذهب

اشاره به برخی از عناصر فرهنگ سیاسی در این جوامع و تأثیری که این عناصر بر عملکردهای

سیاسی کارگزاران حکومتی برجای می‌گذارند، از جنبه‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر این مقوله است؛ اصلی‌ترین شاخص فرهنگ سیاسی این جوامع، پیوند همه‌جانبه با مذهب و تأثیرپذیری آن از رابطه همخوان و مستقیم نشانه‌ها و باورهای مذهبی و اجتماعی است؛ این پیوند حتی در ادوار پیش از ظهور اسلام چه در مکاتب ابراهیمی و چه در مکاتب الحادی (بت‌پرستی) به دلیل وجود خانه کعبه در سرزمین حجاز، به‌طور آشکار نمود داشت؛ به‌گونه‌ای که تجارت و اقتصاد سرزمین‌های وسیع عربی، بر محور خانه کعبه شکل می‌گرفت و این مکان، نمادی از پیوند ارگانیک میان گروه‌های مختلف اجتماعی و اعتقادهای درونی بود و همه باورها، ایستارها و رفتارها را چه در حوزه عرفیات و چه در قالب مذهب شکل می‌داد؛ همچنین اشعاری متعدد از اعراب پیش از اسلام در دست است که واقعیات جامعه را براساس باورهای عرفی - مذهبی زمان نمایان می‌سازد. پس از اسلام، الگوهای رفتاری جهان عرب به شدت از مذهب، متأثر شد و با ادامه حیات اسلام و آغاز حکومت خلفا، مفاهیم دینی در قالب گرایش‌های متعدد با جنبه‌هایی از احساسات ملی‌گرایانه عربی پیوند خورد؛ این مهم به‌ویژه پس از شکست ایرانیان از اعراب، فتح اندلس و گسترش دامنه نفوذ اسلام به شمال آفریقا و بخش‌هایی از آسیا و غالب یافتن تصور برتری نژاد عرب به سایر نژادها و قومیت‌ها، به فضای زندگی و فرهنگی جوامع عربی وارد شد.

در آمیختگی اسلام با همه جنبه‌های زندگی اعراب و ارائه قرائت‌های متنوع و به‌طور عمومی، منطقه‌ای و بومی از آن، جنبه‌ای از «اسلام عربی» پدید آورد که تا به امروز، فضای سیاسی - اجتماعی این کشورها را دربر گرفته است؛ هویت مذهبی، فرهنگی این جوامع به تدریج نشانه‌هایی از تمایز نسبت به دیگر ملت‌ها را به وجود آورد؛ به همین دلیل، خاورمیانه عربی توانست با قالب‌های فرهنگی خاص، منعکس‌کننده روح عربی - اسلامی باشد. جلوه‌هایی از نهادهای سیاسی، مانند اتحادیه عرب، کشورهای عضو همکاری خلیج فارس (با ماهیت به‌طور کامل عربی) و همچنین بازتولیدهای جغرافیایی خاص مانند خلیج عربی و ... از نتایج همین بازپروری‌های دینی - فرهنگی است. نمادسازی فرهنگ عربی و ایجاد پیوند نظری (تئوریک) با مذهب، موجب شکل‌گیری هژمونی ویژه‌ای در روش‌های حاکمیتی شده است؛ چنانچه بلیلی می‌گوید: این هژمونی، بخشی از هویت اجتماعی - سیاسی این کشورها را تشکیل می‌دهد (Blily, 1991: 374).

۴- ملی‌گرایی

ملی‌گرایی و پان‌عربیسم موجود در بسیاری از کنش‌های میان‌فردی و میان‌گروهی، جلوه‌هایی از افراط را به‌وجود آورده‌است؛ این روند از یک‌طرف موجب گسترش حرکت‌های رادیکال در میان جنبش‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی شده و از سوی دیگر، شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیرعقلانی بودن بسیاری از تصمیم‌ها را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به‌نمایش می‌گذارد. فیلم‌ها و آفرینش‌های بصری به‌ویژه در حوزه انیمیشن‌های کودکان و نوجوانان، از نمایش‌های مبتنی بر روح عربی و ملی‌گرایی افراطی این کشورها، لبریز است و عربستان سعودی با بهره‌مندی از حاکمان سالخورده، همواره به‌عنوان سرزمین مادری عرب و اشاعه‌گر آرمان‌های ملت عرب، مطرح می‌شود. روح ملی‌گرایانه عرب که با باورهای خاص اسلامی از سرزمین حجاز سرچشمه می‌گیرد، قادر نیست در خصوص باورهای اجتماعی ملت‌ها و هنجارهای ارزشی مذاهب دیگر از جمله ملت عجم و مذهب تشیع انعطاف‌پذیری داشته‌باشد و براساس همین نکته، سالیانی طولانی «رقابت، خصومت، منازعه و درگیری» را موجب شده‌است. لقب «سردار قادسیه» که اعراب به صدام حسین در جنگ ۸ساله دادند، اصطلاح «ام‌القرای جهان اسلام» که به عربستان سعودی داده می‌شود و رسالت «ضدشیعی» که علمای توجیه‌گر حرکت‌های تکفیری برای خود قایل هستند و موارد مشابه، همه از روح ملی‌گرایانه و استوار بر انگاره‌های پان‌عربیسم سرچشمه می‌گیرند؛ تنها در یکی از مصادیق این عبارت، تیم ملی فوتبال بحرین پس از شکست تیم ملی ایران، با پرچم کشور عربستان دور افتخار می‌زند و گویی در این رقابت ورزشی، همه جهان عرب در مقابل قوم عجم به پیروزی بزرگ جنگی دست‌یافته‌اند (Blily, 1991: 374).

۵- اسطوره‌گرایی خاص

اسطوره‌سازی در میان شخصیت‌های سیاسی جهان عرب بر مبنایی از خودشیفتگی افراطی از نوع خاص خود شکل می‌گیرد. اگرچه پدیده خودشیفتگی، ویژگی کشورهای توسعه‌نیافته و سنت‌زده بوده و به زعم نویسندگان غرب، جزء جدانشدنی خصوصیت اخلاقی رهبران شرقی است، «عقده ایکاروس» که هنری موری، روان‌شناس آمریکایی نیز بدان اشاره دارد، از بلندپروازی‌هایی ناشی می‌شود که رهبر عربی را سرمست از باده خودبرتربینی در خیلی از عرصه‌ها، بسیار خوش‌بین یا بسیار بدبین نشان می‌دهد؛ حس خودشیفتگی در این جوامع، دارای ماهیت خاص خود نیز هست؛ رهبران عرب

برخلاف رهبران سایر ملت‌ها در آسیای غربی و جنوب شرقی، آفریقا یا آمریکای لاتین به تحریک احساسات عمومی از طریق نطق‌های آتشین گرایش ندارند و به انسان‌هایی سخت‌کوش و خوددرگیر، معروف نیستند؛ آنها یا در میان گروه بسیار خوش‌بین قرار دارند که مرجعیت تام عربی برای خود قایل‌اند و از درگیری در منازعات و رقابت‌های شهرت‌ساز بین‌المللی پرهیز کرده، ترجیح می‌دهند حس عظمت‌طلبی خود را با هدایت گروه‌های وابسته از طریق تطمیع پول و اسلحه ثابت‌کنند یا بسیار بدبین هستند و در جریانی از رودخانه له‌جاست، مسیر رقابت را تا انتها طی می‌کنند (Beblawi and Luciani, 1987: 223).

ث- ویژگی‌های خاص فرهنگ سیاسی عربی

بیان الگوهای رفتاری در جوامع عرب بدون توجه به ویژگی‌های خاص حاکم بر فرهنگ سیاسی این جوامع، تلاشی ناتمام بوده و نمی‌تواند به‌تنهایی، درکی درست از موانع موجود در مسیر تحقق دموکراسی را در این جوامع ارائه‌دهد؛ این در شرایطی است که فهم رفتارهای سیاسی در جوامع عرب بدون توجه به ویژگی‌های خاص حاکم بر فرهنگ سیاسی این جوامع، ابهام‌برانگیز است و در این شرایط، بیان ویژگی‌های فرهنگ سیاسی در کنار بررسی الگوهای رفتاری به رفع این ابهام کمک خواهد کرد.

۱- ملی‌گرایی ناکارآمد

گرایش‌های عمیق ملی‌گرایانه به‌ویژه آنجا که الگوهای رفتاری فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به رادیکالیسم و افراط‌گرایی می‌کشاند، اگر در برخی از مقاطع تاریخی، به فرایندهای معکوس، دچار شوند، موجی از بی‌تفاوتی و کناره‌گیری در عرصه‌های خطر را پدیدمی‌آورد؛ این مسئله به دلیل شکست‌های متعدد در مقابل دشمن منطقه‌ای آنها یعنی اسرائیل و برخوردهای تحقیرآمیز استعمارگران پس از جنگ دوم جهانی و همچنین بازی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ در دوره معاصر، در میان جامعه عربی به‌طور عمیق گسترش یافت؛ چنین روندی با تعمق‌یافتن در مرحله‌بندی‌های رفتار اجتماعی، به رشد خیالات و رؤیاهای آرمان‌گرایانه منجر شده یا برعکس در میان نخبگان سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی، به عاملی خودویرانگر تبدیل شده است.

۲- عدم بهره‌مندی از کنش افراطی

همچنین تبارشناسی نخبگان سیاسی عرب به‌خوبی نشان‌می‌دهد که کنش‌های افراطی جز در دوره‌ای کوتاه از زندگی جمال عبدالناصر و مورد خاص صدام حسین مشاهده‌نشده‌است. در نگاهی سطحی شاید بتوان عدم بهره‌مندی از کنش‌های افراطی را از ویژگی‌های مثبت نخبگان عرب قلمداد کرد؛ اما این امر، تغییرپذیری در فرایندهای دموکراتیک را با مشکل بسیاری مواجه کرده‌است. رهبران جسور و متمایل به پیاده‌سازی طرح‌های (ایده‌های) متفاوت و جدید سیاسی، از میان جامعه‌ای برمی‌خیزند که تغییرپذیری در کنش‌های سیاسی - اجتماعی را در فرایندهای تاریخی تجربه کرده، آن را به فهرست الگوهای رفتاری خویش افزوده‌باشند. همان‌قدر که کنش‌های هیجانی، عاطفی و افراطی ممکن است به روند دموکراتیک یک کشور آسیب واردکنند، به همان میزان، عدم بهره‌مندی از چنین انگیزه‌ای در لایه‌های اجتماعی، می‌تواند گروه‌ها و نخبگان را از ورود در عرصه‌های خطرناک و دست‌کم متمایز از رویه‌های پیشین دور کند (Blily, 1991: 374).

۳- تقدس حاکمیت

فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع عرب، زمینه‌های لازم برای قداست‌بخشی به ساختار اقتدارگرایی قدرت را فراهم ساخته‌است. بهره‌مندی رهبران عرب از ثروت‌های بیکران، تعهد تاریخی جامعه به حفظ آرمان‌های اقتدارگرایانه سلطنتی یا خاندان‌محور (در گرایش‌های به‌ظاهر دموکراتیک) را به‌خوبی استمراربخشیده و میل به مشارکت سیاسی را کاهش داده‌است؛ رهبران این کشورها امیدوارند برپایه ترویج این الگوها، در مقابل بحران‌های ناشی از تأثیری‌پذیری‌های دموکراتیک مقاومت کنند؛ اما تردیدی نیست که روند ناپایدار این الگوهای رفتاری، تنها به شکل‌گیری احساس قدرت کاذب در میان این رهبران منجر خواهد شد. نظام‌های سیاسی باید بتوانند قابلیت‌های اجتماعی را در الگوهای رفتاری جامعه ایجاد کنند تا بتوانند بین نیازهای امروزی جامعه و مطلوبیت‌های مختلف دولت، تعادل و هماهنگی‌ای مؤثر به‌وجود آورند و به کارآمدی بیشتر برای متعادل‌سازی ساختار قدرت دست‌یابند. رهبران اقتدارگرای عرب، همواره کوشیده‌اند به همان صورت که جامعه را محدود می‌کنند، براساس باورهای اجتماعی آنان نیز اقتدارگرایی را گسترش داده، تثبیت کنند؛ به اعتقاد یکی از پژوهشگران در چنین نظام‌هایی، مردم عادت کرده‌اند، دولت را نه نهادی که باید خرج آن را پرداخت، بلکه نهادی که باید به آن متکی بود، تلقی کنند (Beblawi and Luciani, 1987: 223).

۴- بورژوازی منفعل

مبحث پایانی در این خصوص، بررسی تأثیرپذیری بورژوازی عربی از الگوهای رفتاری موجود در فضای فرهنگی منطقه عربی است؛ این مسئله، به طور کامل مشهود و مسلم است که مقایسه میان بورژوازی غرب و خاورمیانه، از اساس، قیاسی بی فایده به نظر می رسد و چنین مقایسه‌هایی، فقط برای ترسیم خطوطی خاص در تبیین مرحله‌بندی‌های یک پدیده سیاسی کاربرد دارد و گرنه خاستگاه، روند، فرایند و تأثیرگذاری‌های بورژوازی در خاورمیانه، به طور کامل به فرد، منحصر است و این موضوع در جوامع مختلف این منطقه، گاهی متمایز و متفاوت نیز هست.

در جوامع عربی، بورژوازی طبقه‌ای، برخاسته از تحولات معنادر اقتصادی و روند مرحله‌بندی‌شده سیاسی نیست. شاید بتوان به جای طبقه متوسط، از اصطلاح گروه‌های اجتماعی متوسط استفاده کرد که در بستری از مقبولیت‌های مردمی، بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی و قرارگرفتن در موقعیت سیاسی به صورت محلی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و حتی ملی به چنین عبارتی شهرت یافته‌باشند؛ اما در هر صورت، دارای نقشی در فعل و انفعال‌های سیاسی و بهره‌مند از پشتوانه‌های فرهنگی و به طور عمیق اجتماعی هستند. در بخش سیاسی، بورژوازی در خاورمیانه عربی را وابستگان حکومتی و مجریان غیررسمی سیاست‌گذاری‌های رسمی کشور می‌دانند با وجود آن می‌توان بورژوازی در خاورمیانه عربی را نمایندگان شبه‌رسمی الگوهای رفتاری جامعه دانست که در مرتبه‌ای بالاتر از عوام، هنجارهای گروهی را بازتاب می‌دهند و میزان کارایی آنها در روند سیاسی، بیانگر وابستگی شدید آنها به ریزبده‌های اجتماعی از سویی و نقش هماهنگ‌سازی میان جامعه و حکومت از سوی دیگر است؛ باین‌همه بورژوازی جوامع عربی خاورمیانه، تاکنون در فضایی میان سیاست‌های رسمی حکومت و الزام‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه، سرگردان بوده‌اند و به دلیل وابستگی شدید به هر دو طرف، از ایفای نقش مؤثر در ایجاد فضای باز سیاسی بازمانده‌اند؛ البته این ادعا باعث نمی‌شود که حرکت‌های خاص این گروه و سایر گروه‌های اجتماعی را که با بهره‌مندی از علایق تغییر و تحول‌خواهانه، در بعضی از مقاطع تاریخی به خیزش‌های موقتی دست‌زده‌اند، نادیده بگیریم؛ لیکن باید پیوستگی شدید آنها به الگوهای رفتاری و فرهنگ سیاسی جامعه و نیز الزام‌ها و وابستگی‌های سیاسی را از دلایل اصلی عدم موفقیت و کارایی آنها به حساب آورد (Bebawi and Luciani, 1987: 223).

نتیجه‌گیری

توجیهی عقلانی و تکرار شده که در اغلب دیدگاه‌های پژوهشگران مسائل خاورمیانه عربی در خصوص فقدان اشتیاق و حمایت از روند دموکراسی وجود دارد، پافشاری بر این مدعاست که حکومت‌های عربی در گذرگاهی از شیوه‌های نابسامان سیاسی و اقتصادی قرار گرفته‌اند که قادر نیستند، رویه‌های دموکراتیزه را درون ساختارهای قدرت سیاسی خود هضم کنند؛ از طرف دیگر، این ادعا تصریح شده که واقعیات فرهنگی جهان عرب، زمینه‌ساز توسعه نهاد‌های دموکراتیک نبوده‌است و بنابراین، جوامع عرب در خاورمیانه از تعادل پویا که موجب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی منعطف است، بهره‌مند نبوده، پیچیدگی‌های رفتاری جوامع این منطقه به گونه‌ای است که خود را با تضادهای محیط اجتماعی و بین‌المللی تطبیق داده و با هرگونه فضای امنیتی سازگاری می‌یابد و از این رو، شکل‌گیری روندهای دموکراتیک در این جوامع با چالش، روبه‌رو می‌شود.

این موضوع در شرایطی است که در جوامع عرب، الگوهای از وطن‌گرایی، ناسیونالیسم نژادی و افراط‌گرایی وجود دارد که هرچند در مواقع خاص به شکل‌گیری خیزش‌های اجتماعی منجر شده، نظام‌های سیاسی جهان عرب به‌طرزی ماهرانه، موفق شده‌اند با به‌کارگیری ادبیات اجتماعی فولکوریک (عامیانه) و تعلیم‌های آموزشی هدفمند، گرایش‌های سه‌گانه بالا را در جهت تثبیت جایگاه اقتدارگرایی خویش رهبری کنند.

همچنین ماهیت هویتی ملت‌های عربی که به شدت از دوران طولانی تسلط استعمار و به‌ویژه از ترندهای نوین غرب پس از جنگ جهانی دوم، متأثر است، موجب رونق گرفتن مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری مبتنی بر وابستگی، بی‌تفاوتی، ضعف احساس مسئولیت و بدبینی اجتماعی و بازتاب آن در کنش نخبگان سیاسی شده و زمینه شکل‌گیری هرگونه اصلاح سیاسی را در راستای تحقق دموکراسی در این جوامع با مانع مواجه کرده‌است؛ این در شرایطی است که پدیده سلطانیسم تاریخی مستقر در کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، همواره جلوه‌هایی از اقتدارگرایی و سلطه را با بهره‌گیری از نهاد‌های اجتماعی بهره‌مند از مقبولیت‌های مردمی، حفظ کرده، آن را به نسل‌های جدید منتقل کرده‌است. حاکمان سیاسی عرب منطقه با بهره‌گیری از ملی‌گرایی و پان‌عربیسم توانسته‌اند، مفاهیم فرهنگی مدنظر خود را بازسازی کرده، با استفاده از آموزش‌های جهت‌دار، به تثبیت آن در عمق ریزبده‌های اجتماعی مبادرت ورزند.

یکی از علل تأثیرگذار بر الگوهای رفتار سیاسی جهان عرب، حضور بی‌ضابطه گروه‌های

غیررسمی مانند خاندان، قبیله، فرقه، اشخاص قابل نفوذ و شخصیت‌های کاریزما به جای طبقات اجتماعی است که از ویژگی شخص‌مداری در جوامع عربی نشأت گرفته است. ملی‌گرایی و پان‌عربیسم موجود در بسیاری از کنش‌های میان‌فردی و میان‌گروهی، جلوه‌هایی از افراط را به وجود آورده است؛ این روند از یک طرف، موجب گسترش حرکت‌های رادیکال در میان جنبش‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی شده و از سوی دیگر، شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیرعقلانی بودن بسیاری از تصمیم‌ها را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به نمایش می‌گذارد.

این رفتارهای سیاسی در بستر فرهنگ سیاسی شکل گرفته که ناکارآمدی ملی‌گرایی به جهت روند طولانی استعمار در کشورهای این منطقه و شکست از اسرائیل، موجب تضعیف روحیه و شخصیت نخبگان سیاسی شده و آنها را از کنش‌های افراطی در عرصه‌های خطرناک یا دست‌کم، متمایز از رویه‌های پیشین نظیر دموکراسی دور کرده است؛ همچنین، فرهنگ سیاسی حاکم در جوامع عرب، زمینه‌های لازم را برای قداست‌بخشی به ساختار اقتدارگرای قدرت فراهم ساخته و طبقه متوسط که در همه جوامع، موتور متحرک جامعه در عرصه تحول‌های سیاسی است، در جوامع عرب، منفعل بوده، برای رهبری و جریان‌سازی سیاسی توانایی ندارد؛ مجموعه این عوامل، موجب شده تا در روند تحقق دموکراسی در جوامع عرب منطقه خاورمیانه مانع ایجاد شود و روندهای دموکراتیک در این جوامع به سرانجام مطلوب نینجامد.

منابع

منابع فارسی

- احمدی، بابک (۱۳۹۱)؛ *مدرنیته و تفکر انتقادی*؛ تهران: نشر نی.
- اسپوزیتو، جان، مهران کامروا و جان واتربوری (۱۳۹۱)؛ *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*؛ تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)؛ *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*؛ ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تامسون، جان (۱۳۷۸)؛ *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن*؛ ترجمه مسعود اوحدی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- حسینی، محمدتقی (۱۳۹۲)؛ «بنیادگرایی اسلامی از دو نگاه»، *فصلنامه روابط بین‌الملل*؛ ش ۷، ص ۱۹ تا ۲۴.
- شرابی، هشام (۱۳۸۵)؛ *پدرسالاری جدید*؛ ترجمه احمد موثقی؛ تهران: نشر کویر.
- ----- (بهار ۱۳۸۰)؛ «کندوکاوی در مفهوم و واقعیت پدرسالاری جدید»، *نشریه راهبرد*؛ ش ۱۹، ص ۱۸۷.
- عثماوی، محمدسعید (۱۳۸۳)؛ *اسلام‌گرایی یا اسلام*؛ ترجمه امیر رضایی؛ تهران: قصیده‌سرا.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ *قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران*؛ ترجمه عباس منجر؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لیل، دانیل (۱۳۷۳)؛ *تبیین در علوم اجتماعی*؛ درآمدی به فلسفه علم الاجتماع؛ ترجمه عبدالکریم سروش؛ تهران: صراط.
- میلتون ادواردز، بیورلی (۱۳۸۱)؛ *سیاست و حکومت در خاورمیانه*؛ ترجمه رسول افضلی؛ تهران: نشر نی.

منابع انگلیسی

- Almond and Powell(19760, "*Plotical Culture*", in Gabriel Almond and Bingham.
- Althusser, L(1982), "*Ideology and Ideological Apparatuses*", in B.R Cosin(ed) Education, Struture and Society, London: Punguin.
- Anderson, B(1983), "*Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*". London: Verso.
- Beblawi and Luciani(1987), "*The Rentier State in the Arab World*", *the Arab State*, London: Routledge.
- Bensahel, nora, and byman, Daniel, 2004, the future security environment in the middle east, pp:68-72.
- Bill, James A and Springborg, Robert(1999), "*Politics in the middle Est*", Longman:91-98.
- Blily, Edvard(1991), "*polyarchy: Participation and Oppsition*", New Haven, CT: Yale University Press.
- Brown, L.C(1984), "*Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought*". Cambridge: Camberidge University Press.
- Diamond, Larry(1999), "*Developing Democracy Toward Consolidation*", Baltimore and London: The John Hopkins University Press.
- Entelis, john P(1997), "*Pluralism and Party Transformation in Lebanon: Al-kata Ib(Social, Econimic and political Studies of the Middle Est and Asia, No 10*", Brill Academic Pub.
- Horkheimer, M(1972), "*Art and Mass Culture*", in Critical Theory: Selected Essays, tr., Mattew J.O Connell et al, New York: Herber & Herder.
- Kamrava, Mehran and Mora, Frank(1998), "*A comparative perspective to civil society and Democratization in latin America and Middle Est*", Third World Quarterly December.

- Kuper, Adam (and Kuper, Jessica), (1996), *The Social Science Encyclopedia*, London and New York; Routledge.
- Lukacs, George(1971), "*History and Class Consciousness*", tr., Rodney Livingstone, Cambridge: MIT Press.
- Piscatori, James(1983), "*Islam in the Political Process*", New York: Cambridge University Press.
- Rodinson, Maxime(1972), "*Maruisme et le monde musulman*", Paris: Editions du Seuil.
- Tylor, Edward(1971), "*Primitive Culture*", Vol. 1. London: Murry.
- Vaccoe, Jon and Kilminster, Richard(1996), "*Addendum: Culture and Power*", in the Writig of Zygmunt Bauman. In Kilinster and Vaccoe, *Culture Modernity and Revolution*, London: Routledge.